



تناسب آیات قرآنی در عرصه تکریم معلولین

بررسی موردی در تفسیر الفرقان

محمد نوری^۱

چکیده

حقوق معلولین یکی از وجوه و بخش‌های حقوق انسان است. قرآن و سایر متون اسلامی به حقوق معلولین پرداخته و از کرامت انسانی آنان دفاع کرده‌اند. معلولین بسیاری در جهان اسلام درخشیده‌اند و در پرتو اسلام استعدادهای آنان شکوفا شده است. از عصر رسالت در کنار رسول خدا (ص) محدثان و قاریانی بودند که به رغم فقدان شنوایی یا بینایی یا توانایی حرکتی، به دلیل داشتن استعداد و هوش خارق‌العاده چون کامپیوتر، دستورات، مواعظ، توصیه‌ها و روایات رسول خدا را گردآوری کرده و به نسل‌های بعدی انتقال دادند. نیز در کنار ائمه (ع) شخصیت‌های معلول نیز حضور قابل توجهی داشتند. این مقاله با اتکاء به برداشت‌های آیت الله دکتر صادقی تهرانی در تفسیر الفرقان تلاش کرده موفقیت ایشان را در استفاده از روش تفسیر قرآن به قرآن در حیطه تکریم معلولین بیازماید. به ویژه در عرصه تناسب به مستندات متناسب با آیات مدافع معلولین بپردازد. هدف اینست که راه کارهای قرآن که در دوره رسالت منجر به پیشرفت جامعه معلولین شد؛ و با اعمال روش‌های تربیتی، از معلولین، انسان‌های خلاق، ساعی و پویا ساخت؛ در این دوره هم مورد توجه قرار گیرد و احیا گردد و این کافی ست در جهت پاسخگویی به ضرورت احیای دستورالعمل‌های قرآن در عرصه فرهنگ و جامعه معلولین.

طلیعه

قرآن کریم تنها کتاب آسمانی است که افراد دارای معلولیت بینایی، شنوایی و حرکتی را از نظر انسانی مساوی افراد عادی دانسته و در آیات متعدد، شأن انسانی برای آنان قائل شده است. پس از بررسی مفصل انجیل، تورات و دیگر آثار منسوب به انبیاء الهی و نیز کتب مقدس دیگر و حتی کتب مشهور و پرآوازه در قرون قدیم تا جدید به این نتیجه نائل آمدیم که قرآن کریم نه تنها بر تعامل مثبت و انسانی و رفتار احترام آمیز با معلولین تأکید دارد بلکه کسانی که با عبوسیت و ترش‌رویی با معلولین برخورد کرده‌اند، مورد عتاب خداوند قرار گرفته و توبیخ شده‌اند.

اما اذهان مفسرینی که دارای رسوبات جاهلی و غیر ناب بوده از آیات معلولیتی یا رد شده و اهمت‌امی به این آیات نداشته‌اند و یا با تمسک به روایات ضعیف و اسرائیلیات برداشت وارونه

عرضه کرده‌اند. مرحوم آیت الله دکتر محمد صادقی تهرانی از مفسرانی است که با ذهنیت مثبت و ناب قرآنی به سراغ آیات معلولیتی رفته و به خوبی این آیات را تفسیر کرده است. برای نمونه ایشان همه انسان‌ها حتی کفار را دارای شأن انسانی دانسته و قائل به نجاست آنها نیست^۱.

این مقاله، تفسیرها و دیدگاه‌های ایشان در باب رفتار با معلولین را عمدتاً از کتاب سی جلدی تفسیر الفرقان و نیز آثار دیگر ایشان استخراج کرده و همراه با دسته‌بندی، تحلیل و بررسی می‌نماید.

مبحث کرامت و تکریم انسان بسیار گسترده در قرآن مطرح شده است. کرامت ذاتی آدمی، و روشی که دیگران از جمله خود قرآن برای طرح و تحلیل آن و به اصطلاح تکریم به کار گرفته ابعاد متنوع و پیچیده دارد. از سوی دیگر آیت الله صادقی در الفرقان با استفاده از شیوه تفسیر قرآن به

۱. طهارت و نجاست، ص ۲۷-۲۸.

۱. پژوهشگر، کارشناس امور فرهنگی معلولین و مؤلف آثاری در زمینه فرهنگ و تاریخ اسلام. muhamadnori@yahoo.com

یا دو عنصر کلیدی و اساسی دارد. البته این روش متکی و مبتنی بر چند عنصر و رکن است؛ اما رکن‌های اصلی آن دو تا است: یکی خودکفایی قرآن و دوم تناسب یا ارتباط آیات و سُور.

برای مثال برای توضیح و تفسیر آیه A، این مراحل باید طی شود:

۱. آیات و سُور مرتبط با A جستجو و کشف می‌شود.

۲. تنظیم و سامان‌دهی موارد کشف شده

۳. تحلیل و بررسی نوع ارتباط^۱

علم المناسبات (علم تناسب) یکی از علوم قرآن و از دانش‌های بسیار مؤثر در تفسیر قرآن. به ویژه روش قرآن به قرآن است.^۲ خود تناسب متکی بر چند مفروض و دارای مبادی تصویری و تصدیقی است. البته در اینجا، هدف اصلی، بررسی علم تناسب نیست و اجمالاً از آن می‌گذریم. هدف اصلی این مقاله همانطور که قبلاً هم گفته شد، اثبات این فرضیه است:

«اثبات تکریم معلولین در قرآن از طریق روش تفسیری قرآن به قرآن توسط آیت الله صادقی»
قرآن به امور معلولین اهتمام و توجه دارد و درصدد تکریم آنان است. اما این نکته را مرحوم صادقی با روش تفسیری قرآن به قرآن و استفاده از این روش اثبات کرده است.

شبکه آیات تکریم معلولین

برخی از پژوهشگران آیات درباره معلولین را به پانزده دسته تقسیم کرده‌اند. تعریف نابینا و نابینایی و تعریف ناشنوا و ناشنوایی؛ ملاک امتیاز و برتری انسان؛ دفاع از حقوق اجتماعی معلولین؛ مسئولیت همه انسان‌ها در جامعه سازی بدون تفاوت بین معلول و عادی؛ نفی هر گونه ایدئ و اذیت معلولین؛ رعایت وضعیت آنان و مناسب سازی محیط برای آنان؛ منع استهزاء و مسخره کردن آنان؛ نفی نسبت معلولیت به خداوند.

این عناوین برخی از گروه‌های آیاتی است که برخی این دسته‌ها را تا ۱۵ گروه شمرده‌اند.^۳ اما همه پژوهشگران امور معلولین اعتراف نموده‌اند که شاه بیت و مهم‌ترین گروه آیات قرآنی، ده آیه نخست سوره عبس است. این آیات از نظر خطابی و داشتن آرایه‌های بدیعی و بیانی بسیار جذاب و زیبا از نظر محتوا با تمامی وجود از حقوق معلولین حمایت کرده است.

۱. المناسبات بین الآيات والسور، ص- ۲۰ ۲۲.

۲. همان، ص ۱۳ و ۳۱.

۳. رعاية ذوي الاعاقة في الاسلام، ص- ۲۱ ۵۶.

قرآن به بررسی تکریم اقدام کرده و چون این شیوه متکی بر دانش تناسب است؛ از اینرو از فنون و تکنیک‌های تناسب هم استفاده کرده است. اما این مقاله تلاش کرده دامنه متغیرها را محدود نماید. یعنی تکریم معلولین را در قرآن محدود به سوره عبس و سوره ص نماید و دیگر مباحث مهم قرآن را ذیل ده آیه نخست سوره عبس و دو آیه ۴۱ و ۴۲ سوره ص مطرح نماید.

روش شناسی الفرقان

روش تفسیر قرآن به قرآن، شیوه‌ای است که توضیح آیات و سُور و مفاهیم قرآنی را با استفاده از آیات قرآنی انجام می‌دهد. این روش را می‌توان تفسیر قرآن‌گرا یا تفسیر قرآن محور نامید.

تاکنون روش‌های گوناگون برای تفسیر قرآن مطرح بوده است: تفسیر روایی یا نقلی یا مأثور، تفسیر کلامی یا اعتقادی، تفسیر فقهی یا آیات الاحکام، تفسیر علمی، تفسیر عرفانی، تفسیر فلسفی، تفسیر ادبی، تفسیر اجتماعی، تفسیر تطبیقی، تفسیر باطنی، تفسیر به رأی، تفسیر تربیتی، تفسیر موضوعی، تفسیر واعظانه یا تبلیغی و بالاخره تفسیر قرآن به قرآن.

جمعاً حدود پانزده نوع تفسیر در پانزده سده پس از ظهور اسلام مطرح بوده و دهها تفسیر در هر نوع تألیف و عرضه شده است.^۱ تفسیر قرآن به قرآن در طی قرون همواره مورد توجه کسانی بوده که قرآن را جامع مسائل و راهنمای مسلمانان در همه مشکلات زندگی و بی‌نیاز کننده از دیگر منابع به ویژه سنت می‌دانستند. و گاه کتاب‌های تفسیری کامل با این شیوه تألیف شده است یعنی سوره به سوره و آیه به آیه با همین شیوه بررسی و توضیح داده شده است. و گاه کتاب‌های تفسیری تألیف شده که بعضی از سُور و آیات با این شیوه مطرح شده است. متأسفانه آماری از هر دو گروه از تفاسیر هنوز در اختیار نداریم اما اطلاعات بسیاری از تفسیرهای تدوین یافته به روش قرآن کریم به قرآن در منابع مذکور در پاورقی صفحه قبل و نیز در مقاله دائرةالمعارف قرآن آمده است.^۲

این روش تفسیری که برای توضیح آیات و سُور از خود قرآن مدد جسته و به خود قرآن استنادی جوید، دو رکن

۱. برای انواع شیوه‌های تفسیری نک-المفسرون حیاتهم و منهجهم، سید محمدعلی ایازی؛ اتجاهات التفسیر فی العصر الراهن؛ اتجاهات التفسیر فی مصر، عفت محمد الشرفاوی؛ التفسیر و المفسرون، ذهبی؛ مناهج المفسرين، آل جعفر و السرحان. در این باره دهها کتاب و مقاله تألیف و عرضه شده است.

۲. دائرةالمعارف قرآن کریم، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ج ۸، ص- ۳۲۰ ۳۲۳.

سوره عبس

هشتادمین سوره قرآن کریم به نام سوره عبس یا سوره اعمی نامیده شده و از سوره‌های مکی است. آیات مرتبط با نابینا در این سوره اینگونه است:

عبس و تولى، ان جاء الاعمى، و ما يدريك لعلم يزكى، او يذكر فتنفعه الذكرى، اما من استغنى، فانت له تصدى، و ما عليك الا يزكى، و اما من جائك يسعى و هو يخشى فانت عنه تلهى.

مرحوم آیت الله صادقی در ده صفحه به تفسیر این آیات پرداخته است. این ده صفحه را ذیل سرفصل من هذا العبوس؟ (آن چهره در هم کشیده کیست؟) آورده است.^۱ هر چند مطالب متنوع ذیل این سرفصل مطرح شده و بهتر بود، چند سرفصل و عنوان می‌آمد تا مطالب جالب ایشان، بهتر طبقه‌بندی و تنظیم شود.

آیت الله صادقی نخست به عَبَسَ می‌پردازد و آیات متناسب با عبس را می‌آورد. نخستین آیه را از سوره الانسان، آیه ۱۰ انتخاب کرده است: يوماً عبوساً قمطيراً^۲.

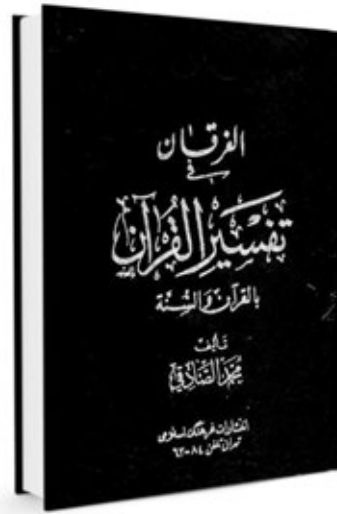
طریحی قمطیر را به معنای کسی که از حوادث خاص و مشکلات به شدت ناراحت است می‌داند.^۳

شاید دلیل انتخاب نخستین آیه مرتبط به عبوس و عبس همین نکته باشد. یعنی آیت الله صادقی می‌خواسته واژه‌های مترادف با عبوس را از خود قرآن بیآورد و بهترین مترادف را قمطیر یافته است. گمان نمی‌رود که هیچ واژه مترادف دیگر تا این اندازه با عبوس تناسب و ترادف داشته باشد. از این نظر روش آیت الله صادقی بسیار مطلوب است. یعنی ایشان با درایت تفسیری و با استفاده از روش تفسیر قرآن به قرآن فضای بحث را اینگونه ترسیم می‌کند: با ورود عبدالله بن ام مکتوم به عنوان فرد نابینای مطلق به جلسه بزرگان، سران و اشراف مکه با حضور رسول خدا(ص) و سر و صدای او چون می‌پرسید ای رسول خدا(ص) کجایی؟ پرسشی دارم؟ و ... فردی از اعضای این جلسه که شاخص و رفتارش بسیار نمایان و در چشم بوده با حالت ناراحتی روی خود را از ابن مکتوم برگردانده و به او پشت کرد. شدت ناراحتی او از این حادثه را با واژه قمطیر خیلی خوب می‌توان نشان داد. چون عبوس مدارج مختلف دارد و به اصطلاح تشکیکی است. ولی قمطیر آخرین حدّ از شدت عصبانیت و عبوسیت است.

۱. الفرقان، ج ۲۹، ص ۳۹۱.

۲. همان.

۳. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۴۶۲.



به همین دلیل آزمون و سنجش را از سوره عبس شروع می‌کنیم و در واقع درصدد یافتن پاسخ‌های این پرسش‌ها می‌باشیم:

- آیت الله صادقی در سوره عبس، در باب تکریم معلول چه اندازه به روش تفسیری قرآن به قرآن وفادار بوده است؟

- آیات متناسب با آیات تکریم معلولین در سوره عبس کدامند؟ مناسبت و پیوند بین آنها چیست؟

- چه آیاتی با اینکه تناسب داشته نیآورده و چه آیاتی با اینکه تناسب نداشته ولی آورده است؟

- در مجموع کارنامه آیت الله صادقی در آزمون تکریم معلولین در چارچوب روش تفسیری معهود چگونه ارزیابی می‌شود؟

می‌دانیم که در قرآن کریم شبکه‌ای از آیات درباره معلولین هست و دوم اینکه بر اساس تحقیقات دانشمندان علوم قرآن می‌دانیم نظم و پیوستگی معناداری بر همه آیات و سوره‌ها از جمله آیات مرتبط به معلولین حاکم است و آنها به صورت‌های مختلف یکدیگر را پشتیبانی کرده‌اند.^۱ علی القاعده از این دو نکته به این نتیجه می‌رسیم که مفسر با درایتی مثل آیت الله صادقی بنای زیبا و مستحکمی در باب حقوق معلولین و احترام به شخصیت آنان ساخته و پرداخته است.

اما گاه برخی مفسرین به دلیل ذهنیت‌هایی که متأثر از فرهنگ‌های محیط غیرقرآنی است، نسبت به معلولین کم لطفی کرده‌اند و آنگونه که بایسته معلولین است و خداوند می‌خواسته به تفسیر آیات نپرداخته‌اند. البته در بررسی‌های اولیه معلوم شد که آیت الله صادقی توانسته امانت‌داری کرده و آیات قرآنی در حوزه معلولین را خوب مطرح کرده؛ هر چند شاید بهتر از این هم می‌توانست.^۲

۱. تناسق الدرر، ص ۲۵-۲۷؛ دائرة المعارف قرآن کریم، ج ۸، مقاله تناسق.

۲. الوحدة الموضوعية في القرآن، ص ۱۳-۱۵.

می‌رفت و از هر دو جهت به نفع اسلام بود. در این میان «عبدالله بن ام مکتوم» که مرد نابینا و ظاهراً فقیری بود وارد مجلس شد، و از پیغمبر(ص) تقاضا داشت آیاتی از قرآن را برای او بخواند و به او تعلیم دهد، و پیوسته سخن خود را تکرار می‌کرد و آرام نمی‌گرفت، زیرا دقیقاً متوجه نبود که پیامبر(ص) با چه کسانی مشغول صحبت است.

او آن قدر کلام پیغمبر(ص) را قطع کرد که حضرت(ص) ناراحت شد، و آثار ناخشنودی در چهره مبارکش نمایان گشت و در دل گفت: این سران عرب پیش خود می‌گویند پیروان محمد نابینایان و بردگانند، و لذا رو از عبدالله برگرداند، و به سخنانش با آن گروه ادامه داد.

در این هنگام آیات فوق نازل شد و در این باره پیامبر(ص) مورد عتاب قرار گرفت. رسول(ص) بعد از این ماجرا عبدالله را پیوسته گرامی می‌داشت، و هنگامی که او را می‌دید می‌فرمود: مَرَحَبَا بَمَنْ عَاتَبَنِي فِيهِ رَبِّي: مرحبا به کسی که پروردگرم به خاطر او مرا مورد عتاب قرار داد و سپس به او می‌فرمود: آیا حاجتی داری آن را انجام دهم؟ همچنین پیامبر(ص) چند بار او را در غزوات، در مدینه جانشین خویش قرار داد.^۱

مرحوم صادقی در بررسی عابس و عبوس در سوره عبس اولاً آیات متناسب با عبوس را شناسایی و به بررسی آنها پرداخت. چند گونه آیه که در تفسیر آیه نخست سوره عبس یعنی آیه عبس و تولى سودمند بودند، مطرح کرد و با استفاده از فنون دانش تناسب و ضوابط روش تفسیر قرآن به قرآن به خوبی به توضیح عبوس پرداخت. در مجموع عابس و عبوس یعنی همان کسی که رفتار ناپسند با نابینا داشت و نابینا را محترم نشمرده بود فهم مناسب از وقایع و واقعیت‌ها است.

در مقابل نابینا یعنی عبدالله بن ام مکتوم چون انسان ارزشی است و متعلق به اخلاقیات نیکو بوده، شایسته تکریم و احترام بوده است. قرآن کریم در باب رفتارشناسی ابن ام مکتوم، رفتارهایی مثل خاشع بودن، آگاه بودن و طهارت باطنی داشتن برای او برشمرده است. در واقع خداوند بی جهت و بدون دلیل امر به تکریم نابینا و احترام او نمی‌کند؛ نابینا با دیگر مردم تفاوتی ندارد؛ تمایز مردم به تقوا و رفتار انسانی و اخلاقیات نیک آنها است. نابینا به دلیل داشتن ویژگی‌های مطلوب، نظر خداوند را جلب کرد و قرآن کریم کسی که به او بی‌توجهی کرد، توبیخ کرده و با شدت و عتاب با او برخورد می‌کند.

بهرحال فاعل «عبس و تولى» که بر اساس روایات اهل سنت رسول خدا(ص) و بر اساس روایات شیعه کس دیگر بوده، قمطریر یعنی بسیار عصبانی بوده است.

آیت الله صادقی با استفاده از یکی از تکنیک‌های دانش تناسب یعنی «مترادف سازی واژگان» روش تفسیری مورد نظر خودش را اجرا نموده و در ادامه از فن دیگری که در دانش تناسب متداول است استفاده می‌کند. او آیات ۲۱ تا ۲۶ سوره المدثر را می‌آورد. این آیات اینگونه‌اند:

ثم نظر، ثم عَبَسَ و بَسَرَ ثم ادبر و استکبر، فقال ان هذا الاّ سحرّ يؤثر، ان هذا الا قول البشر ساصلیه سقر^۱.

این آیات درباره دشمنان اسلام و رسول خدا، به ویژه دشمنان قرآن کریم است. این آیات هم از نظر مفهومی و هم لفظی پیوند و ارتباط با عبس و عبوسیت و عبوس دارد. دشمنان قرآن کریم را با صفاتی مثل مستکبر، روی گردان و باسر توصیف می‌کند. نیز این دشمنان اعتراف کرده‌اند که قرآن مؤثر است و مثل سحر تأثیر می‌گذارد ولی کلام خدا نیست و سخن بشر است. این فن از دانش تناسب با درایت و بسیار هوشیارانه توسط آیت الله صادقی انتخاب شده است. وجوه تناسب عبارت‌اند از: ابن ام مکتوم به عنوان مبلغ دین اسلام، مؤذن رسول خدا، نماینده و جانشین حضرت، قاری و محدث مرتبه نازل همان قرآن است. مخالفان قرآن، رفتارهایی چون پشت کردن به قرآن، تکبر ورزیدن و عدم قبول آن و بیماری بواسیرداشتن، از شدت درد و آلام به هم می‌پیچیدند. نیز کسانی که در آن جلسه به ابن ام مکتوم پشت کردند هم استکبار و آلام روانی داشتند.

این سوره در مکه نازل شده و به اصطلاح مکی است. هشتادمین سوره و شامل چهل و دو آیه است. این آیات اجمالاً نشان می‌دهد که خداوند کسی را در آنها مورد عتاب قرار داده به خاطر اینکه فرد یا افراد غنی و ثروتمندی را بر نابینای حق طلبی مقدم داشته است، اما این شخص مورد عتاب کیست؟ در آن اختلاف نظر است.

مشهور در میان مفسران عامه و خاصه این است که: عده‌ای از سران قریش مانند عتبه بن ربیع، ابوجهل، عباس بن عبدالمطلب، و جمعی دیگر، خدمت پیامبر(ص) بودند و پیامبر مشغول تبلیغ و دعوت آنها به اسلام بود و امید داشت که این سخنان در دل آنها مؤثر شود. مسلماً اگر اینگونه افراد اسلام را می‌پذیرفتند، گروه دیگری به واسطه آنان جذب اسلام می‌شدند؛ نیز کارشکنی‌های آنها از میان

تا اینجا فقط عبوس و عابس و عبس مورد توجه آیت الله صادقی بوده است. در واقع ایشان به عنوان یک مفسر با روش قرآن به قرآن و استفاده از دانش تناسب فقط به این مسأله پرداخت که جامعه اسلامی به دو گروه و قشر عبوس و محترم تقسیم می‌شوند. عبوس‌ها به دلیل استبداد و تکبرشان، انسان‌های ساعی و کوشا و حق طلب را برنرفته و همواره با ناراحتی به آنها بی توجهی و بی احترامی می‌کنند و همیشه از آنها روی برگردانده و به آنها پشت کرده، به خواسته آنها اهتمام نمی‌ورزند. در مقابل قشر محترمی هستند که ممکن است حتی نابینا باشند ولی در آیات نخست این سوره آنان را مزکی، مذکر، کوشا، مهمتم به امور دیگران و خداترس توصیف کرده است.

هم اکنون در جامعه ایران هم به وضوح پیدا است که آدم‌هایی با جیب پر پول و دارای شوون اجتماعی و پست‌های مختلف با تکبر معلولین را کنار می‌زنند، نابینایی که کنار خیابان ایستاده تاکسی‌ها با بی احترامی از کنار او رد شده و او را سوار نمی‌کنند، چه برسد به معلولی که ویلچر داشته باشد. این جامعه که نسبت به قشر معلول عبس و تولی دارد (یعنی با چهره عبوس و درهم کشیده یا با بی توجهی به امور معلولین توجه نمی‌کند) حتماً مورد عتاب قرآن کریم است. چنین جامعه‌ای حتماً به انواع بلاءها و مصائب گرفتار خواهد شد مگر اینکه رفتارش را عوض کند.

تزاحم و وظیفه همگانی

تقدم اخلاق بر حقوق، حداقل در جامعه معلولین حتمیت دارد. چون اگر بهترین مواد حقوقی درباره رعایت قوانین معلولین تصویب گردد ولی مردم در زمینه احترام معلولین توجیه نشده باشند، این قوانین اجرا نخواهد شد یا بد اجرا خواهد شد و پیامدهای منفی بسیار به بار می‌آید. اما اگر مسئولین، مدیران در همه رده‌ها احترام و رعایت شوون معلولین را به عنوان یک وظیفه قطعی و وظیفه شرعی پذیرفته باشند، قوانین مصوب و احکام شرعی هم مراعات خواهد شد.

سوره عبس همین نکته را در دو محور یادآور شده است:

الف: توبیخ و عتاب به هنگام عدم احترام به آنها.

ب: تزاحم خواسته معلولین با خواسته دیگران و تقدم خواسته معلول.

از این سوره می‌آموزیم هر کس در هر رده‌ای باشد اگر احترام معلولی را مراعات نکرد؛ معلول فقیه باشد چه از طبقات پایین جامعه باشد، عموم مسلمانان وظیفه دارند، عابس و ترش‌رو را توبیخ کنند. عملی و اجرایی ساختن

این نکته، موجب رواج فرهنگ احترام به معلولین می‌شود. متأسفانه در جامعه ما برعکس است. معلولین به صورت‌های مختلف مورد استهزاء و اذیت و حق‌کشی قرار می‌گیرند و صدای کسی هم در نمی‌آید.

چند درس مهم از این سوره می‌توان گرفت:

۱. اولین و مهم‌ترین درس اینکه، رهبران اجتماعی و هر شخص در هر پست و مقامی، هر چند رسول اکرم (ص) به عنوان پیامبر اولوالعزم و خاتم انبیاء باشد، باید به اقشار محروم و فقیر به ویژه معلولین احترام بگذارند.

۲. اگر مشاهده شود شخصی به معلولین بی‌احترامی می‌کند و عملاً یا قولاً می‌خواهد آنان را خوار نماید، باید با عتاب و به شدت با او برخورد شود تا متوجه کار اشتباه خود شود. متأسفانه در جامعه ما وقتی مثلاً نابینایی در جمعی حاضر می‌شود یا از محل پر ازدحامی عبور می‌کند، اغلب او را مضحکه قرار داده و رفتار او را دستاویزی برای تمسخر و خنده قرار می‌دهند. مهم‌تر اینکه مشاهده نشده کسی یا کسانی این رفتار جمع را نقد کنند و با عتاب به جمع حاضر بگویند این کار شما خطاست.

۳. خداوند در این آیات، جنبه‌ها و ویژگی‌های مثبت فرد نابینا را ذکر می‌کند و می‌فرماید این فرد نابینا، تقوی و تذکار دارد. از مواردی که جمع حاضر منفی می‌پنداشته‌اند؛ مثل ورود سر زده نابینا به جمع و بیان درخواست‌های مکرر و همین رفتارها موجب وهن و تحقیر او شده، در قرآن یاد می‌شود مثل اینکه این رفتارهای نابینا اهمیتی ندارد و مهم تقوی، تزکیه و متذکر بودن است.

۴. این آیات مسئولیت رهبران و مدیران جامعه اسلامی را مشخص می‌کند و مسئولیت سامان‌دهی به جو و فضای جامعه را برعهده آنان می‌گذارد. اینان باید برنامه‌های تکریمی برای معلولین داشته باشند و علاوه بر آنان جامعه را توجیه کنند تا رفتار تحقیرآمیز با آنان نداشته باشند.

۵. قرآن با تأکید و تصریح می‌فرماید ارزش‌های مقبول، ثروت، مکننت، منزلت و مقام اجتماعی نیست. نابینای متعلق به طبقه فقیر جامعه چون تقوی و تزکیه دارد برتر از ثروتمندان و سرمایه دارانی است که این ویژگی‌ها را ندارند.

۶. مدیران جامعه به جای تمایل به اغنیاء و کنز اندوزان باید متوجه مردم بی‌نوا و محتاج باشند.

۷. نقص عضو و معلولیت نباید موجب تحقیر شود، بلکه معلول متقی و مذکی برترین فرد جامعه است.

۸. غفلت مسئولین از معلولین فقیر ولی خدا ترس پذیرفته

بدبخت، منزوی، ناتوان، عقب مانده و بی‌خاصیت نیستند بلکه انسان‌هایی هستند که هر چند یک حس یا یک عضو را فاقداند ولی در عوض توانایی‌های دیگر دارند و در برخی زمینه‌ها از دیگران برتری دارند.

بر اساس مدارک و اسناد حضرت ایوب از نوادگان حضرت اسحق و نوه حضرت ابراهیم بود. او با اینکه پیامبر بود ولی به آسیب جسمی و معلولیت دچار شد. در قرآن مشکلات جسمی ایوب با دو واژه ضَرَّ و نُصِب بیان شده است. ایوب خطاب به خداوند می‌گوید:

« وَ أَيْوَبُ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ »^۱

و نیز « وَأَذْكُرُ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ »^۲

مفسرین کلمه ضَرَّ (بر وزن حر) را اینگونه توضیح داده و معنا کرده‌اند: هر گونه بدی و ناراحتی که به روح و جان یا جسم انسان برسد، و همچنین نقص عضو، از بین رفتن مال، مرگ عزیزان، پامال شدن حیثیت، و مانند آن گفته می‌شود.^۳

آیت الله صادقی نُصِب را به رنج، ناراحتی شدید^۴؛ فقدان صحت جسمی^۵؛ بیماری، ناتوان از روی پا راه رفتن، فاقد توانایی حرکت^۶؛ بیماری؛ رنج و سختی موجود در اعضا و جوارح ظاهری^۷ معنا کرده است. واژه نصب در کتب لغت به معنای گوش بریده و کسی که قدرت حرکت و راه رفتن ندارد یا فاقد قدرت حرکتی است آمده است.^۸ طریحی هر نوع مشکل و نقص در بدن یا نقص عضو را نُصِب می‌داند.^۹

سرگذشت حضرت ایوب به تفصیل در سوره ص، سپس در سوره انبیاء آمده است. و صاحب الفرقان به تفصیل به بررسی و تفسیر آیات با استفاده از روش تفسیر قرآن به قرآن و استفاده از شیوه‌های متناسب پرداخته است. آوردن همه مباحث و تجزیه و تحلیل آنها فرصت واسع می‌طلبد. فقط چند نکته‌ای که مرتبط به معلولین، حقوق معلولین و احترام به معلولین است مطرح می‌کنم.

۱. سوره انبیاء، آیه ۸۳.

۲. سوره ص، آیه ۴۱.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۷۷-۴۷۹؛ تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۴۴۳ و ج ۱۷، ص ۳۱۷-۳۲۰.

۴. ترجمان فرقان، ج ۴، ص ۴۰۱ (ذیل آیه ۴۱ سوره ص).

۵. الفرقان، ج ۲۴، ص ۲۱۲.

۶. همان، ص ۲۱۴.

۷. همان، ص ۲۱۸.

۸. فرهنگ بزرگ جامع نوین، احمد سیاح، ص ۱۶۰۳-۱۶۰۴.

۹. مجمع البحرين، ج ۱، ص ۱۷۲.

نیست و مدیران جامعه باید از این قشر مطلع باشند و به مشکلات آنان رسیدگی نمایند.

شخصیت و موقعیت اجتماعی - فرهنگی

آیت الله صادقی فرازهایی را به این شخصیت اختصاص داده است. زیرا نخست باید شخصی که سوره عبس درباره‌اش نازل شده و کسی که به او بی‌احترامی کرده، مورد عتاب قرار گرفته شناخته و معلوم شود او کیست و چه جایگاهی در جامعه آن روز داشته است.

عبدالله بن ام مکتوم نابینا (اعمی، ضریر) و فقیر بوده است. یعنی به لحاظ جسمی فاقد مهم‌ترین حس یعنی بینایی و به لحاظ اقتصادی، فاقد امکانات کافی برای زندگی مطلوب بوده؛ اما در عوض در عرصه خدمات فرهنگی و اجتماعی بسیار فعال بوده است. او مؤذن صبح حضرت رسول (ص) بود. مؤذن صرفاً قاری اذان نبوده بلکه در مدینه و در جامعه مدنی آن دوره مؤذن یک مقام و پست فرهنگی و اجتماعی بوده و وظایف اداره مسجد، سامان‌دهی به نماز مردم، بیان احکام و پاسخ پرسش‌های دینی مردم و مهمتر رابط و واسطه مردم و امام جماعت و جمعه بوده است.

همچنین در جنگ‌های متعدد جانشین رسول خدا (ص) در مدینه بود. رسول خدا (ص) و همه نخبگان و مردم به جنگ می‌رفتند و او بود که در غیاب رسول خدا باید شهر پر از زن، بچه و افرادی که به دلیلی به جبهه نرفته‌اند را اداره کند. مدیریت او چنان مطلوب بود که چند بار رسول الله از او اظهار رضایت می‌کرد. مسئولیت‌های دیگری هم برای او برشمرده‌اند.

آیت الله صادقی روایات درباره ابن ام مکتوم را آورده و نیز فردی که به او اهانت کرد و با ترش رویی از او چهره برگرداند را بر اساسا متون و مستندات، عثمان بن عفان معرفی کرده است.^۱ او متعلق به طبقه اشراف جامعه بود. تا اینجا در سوره عبس، آیت الله صادقی از استفاده از دانش تناسب و روش مطلوب خودش موفق بوده است.

پیامبر معلول

دومین مورد آیات مرتبط به حضرت ایوب با محوریت آیات ۴۱ و ۴۲ سوره ص است. با توجه به اینکه بالاترین مدارج انسانی، انبیاء و رسولان الهی هستند، قرآن کریم با طرح معلولیت حضرت ایوب درصدد فهماندن این نکته است که معلول می‌تواند به بالاترین مدارج انسانیت برسد یا والاترین انسان‌ها شاید معلول شوند. معلولین آدم‌های

۱. الفرقان، ص ۳۹۷-۳۹۶.

۱- در عهد عتیق (تورات) یک کتاب مفصل (حدود پنجاه صفحه) به نام ایوب هست. بسیاری از بدفهمی و کج فهمی‌ها درباره شخصیت حضرت ایوب و نیز درباره معلولین از طریق کتاب ایوب تورات وارد فرهنگ‌ها شده است. مثل استهزاء و مسخره کردن ایوب به عنوان بیمار زمین‌گیر؛ رسوخ شیطان در روح و ذهن ایوب و راهنمایی اشتباه او؛ سیطره شیطان بر او؛ عامل بیماری و معلولیت او خداوند است؛ فقدان اراده و توانایی در برابر شیطان و تسلیم شدن و چندین قضیه دیگر در این کتاب مطرح شده است.^۱ موضوعات مندرج در تورات اعم از کتاب ایوب و چند کتاب دیگر، در راهنمای کتاب مقدس آمده است.^۲

آیت الله صادقی به تفصیل نکات کتاب ایوب را گزارش کرده و پس از بررسی آنها، با دیدگاه‌های قرآن مقایسه کرده است. قرآن در بسیاری از موارد دیدگاه‌هایی دارد که نقش سازنده در زندگی معلولین دارد. در قرآن به صراحت آمده که شیطان راه و نفوذ در تعقل و ذهنیت و قلب انبیاء ندارد، فقط شیطان یا پیروان او می‌توانند پیامبران را به زحمت انداخته و موجب مشکلاتی در مسیر آنها شوند. اما پیامبران با درایت، تدبیر و استعانت از خداوند مشکلات و موانع را از پیش پای خود برداشته و راه حرکت خود به سوی اهداف الهی را باز می‌نمایند.^۳

کتاب ایوب عهد عتیق، گناهان ایوب و پرده‌داری او و آلودگی او به خبائث را علت همه مشکلات، بیماری‌ها، معلولیت و دیگر مصائب دنیوی ایوب می‌داند. اما قرآن هرگز چنین دیدگاهی را ترویج نمی‌کند. بلکه او را خداگرا، متقی، صابر و دارای اخلاق حسنه و قلبی پاک می‌داند. سرنوشت او هم به دلیل صبور بودن و استقامت در برابر مشکلات و متاعب معلولیت رقم خورد؛ بر همه مشکلات فائق آمد و خداوند به او همه انواع امکانات و ذخائر را اعطاء کرد. بنابراین ایوب قرآنی می‌تواند الگو و اسوه مناسبی برای معلولین باشد ولی ایوب تورات را باید به فراموشی سپرد و از زندگی معلولین حذف کرد.^۴ چون معلولیت ایوب توراتی مصنوع گناه است. ۲- آیت الله صادقی آیات مرتبط به آیات ۴۱ و ۴۲ سوره ص را شناسایی و آورده است و به تکمیل مبحث پرداخته است. مهم‌ترین آیات مرتبط به دو آیه فوق، آیات ۸۳ و ۸۴ سوره انبیاء است. این چهار آیه که تناسب واضحی دارند

اینگونه می‌باشند:

و اذکر عبدنا ایوب اذ نادى ربه انى مسنى الشيطان بنصب و عذاب؛ ارض برجلک هذا مغتسل بارد و شراب.^۱

وَ اَيُّوبَ اِذْ نَادَى رَبَّهُ اَنِّى مَسْنِىَ الضُّرُّ وَ اَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ، فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَ اَتَيْنَاهُ اَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَ ذِكْرَىٰ لِلْعَابِدِينَ.^۲

نکات فراوانی در این چهار آیه هست و آیت الله صادقی به دقت به شرح و تفسیر آنها پرداخته است. اهم این نکات عبارت‌اند از:

- ایوب نمی‌گوید شیطان بر من چیره شده و من نعوذ بالله شیطانی و پلید شده‌ام بلکه با خدا را ندا می‌دهد و با خداوند درد دل می‌کند که شیطان مشکلات جسمی و ناتوانی‌هایی را بر بدنم عارض کرده است. یعنی در همین حال هم متوجه خداوند بوده است.

این دیدگاه مخالف همه خرافاتی است که شیطان را حاکم و مسلط به معلولین می‌دانند و معلولیت را به دلیل حلول شیطان در بدن انسان ارزیابی کرده و از اینرو نتیجه‌گیری کرده‌اند که معلولین از جرگه انسانیت خارج شده و باید کشته شوند یا تبعید شوند!

- همان‌جا که ایوب با خداوند از تلاش شیطان درد دل می‌کند، برای حل مشکل باز به خداوند پناه می‌برد و می‌گوید تو ارحم الراحمین هستی یعنی می‌توانی این مشکل را مرتفع کنی. خداوند هم به او پاسخ مثبت داد و به او دستور داد پایش را به زمین بزند. با اینکه ایوب توان حرکت نداشته و به اصطلاح معلول حرکتی بوده ولی خداوند به او امید می‌دهد که روی پای خودش بایست و تلاش کن. پس از آن بود که چشمه آب گوارا و شفابخش ظاهر شد و ایوب با شستشوی خود در آن آب و با نوشیدن از آن آب بهبود یافت. نیز می‌فرماید صاحب امکانات مثل فرزندان شد.

خداوند در پایان آیه ۸۴ سوره انبیاء می‌فرماید این رخداد عبرت و درسی برای کسانی است که عابد و خداگرا هستند.^۳

غیر از چهار آیه فوق آیات دیگری درباره ایوب هست:

- ایوب از انبیاء بود^۴؛ با اینکه پیامبر بود به معلولیت دچار شد چون عوامل شیطانی می‌خواستند مانع فعالیت‌هایش شوند.

- بر ایوب وحی نازل می‌شد.^۵

۱. سوره ص، آیات ۴۱ و ۴۲.

۲. سوره انبیاء، آیات ۸۳ و ۸۴.

۳. الفرقان، ج ۹، ص- ۲۲۳ ۲۲۴ و ج ۲۴، ص- ۲۱۳ ۲۱۵.

۴. سوره انعام، آیه ۸۴.

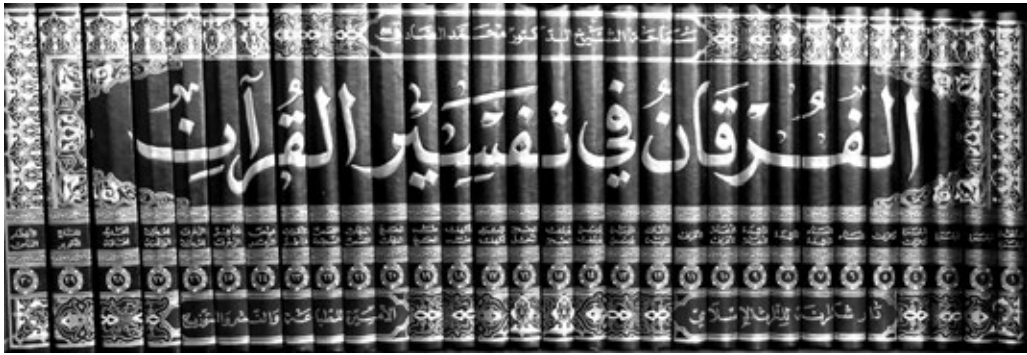
۵. سوره نساء، آیه ۶۳.

۱. کتاب مقدس: عهد عتیق و عهد جدید، ص- ۷۸۵ ۸۳۹.

۲. نک: قاموس کتاب مقدس، ص- ۱۴۶ ۱۴۸؛ فهرس الموضوعات الكتابية، ص ۲۸.

۳. الفرقان، ج ۲۴، ص- ۲۱۵ ۲۱۷.

۴. همان، ص- ۲۱۳ ۲۱۴.



راه رفتن ندارد، ناتوان نیست، بلکه ناتوان کسی است که در راه خدا و در راه خدمت به مردم قدم بر نمی‌دارد. از اینرو قرآن کریم از اساس صورت مسأله را تغییر داده و تعاریف دیگری عرضه کرده است.^۱

از اینرو نابینا، ناشنوا و معلول حرکتی هیچ تفاوتی با دیگران ندارند. اگر کسی شتر برای راهپیمایی یا در این زمان ماشین برای مسافرت نداشته باشد، آیا در انسانیت کمبود دارد؟ آیا می‌توان گفت این فرد در انسانیت کمبود و نقصان دارد؟ همینطور است کسی که چشم و شنوایی ندارد. اما ملاک‌هایی را برشمرده که بر اساس این ملاک‌ها هر انسانی داشته باشد فاقد انسانیت است. آیت الله صادقی تلاش کرده ذیل آیات یکم تا دهم سوره عبس این ملاک‌ها را برشمارد. خلاصه برداشت او اینست که نابینایی که به مجلس آمد فقط بینایی نداشت ولی کسی که به او توهین کرد و با ترش‌رویی و عبوسیت با او رفتار کرد، صفات انسانی ندارد.^۲ ایشان آیات مرتبط با این مبحث را شناسایی کرده و با دقت از روش‌های تناسب بهره برده و به تحلیل و تبیین آنها پرداخته است.

خداوند در سه آیه اما من استغنی فانت له تصدی وما علیک الا یزکی^۳، سه ویژگی را برای عابس (روی گردان و پشت کننده) مطرح کرده است:

- مستغنی و طغیان‌گر

- مخالف مواعظ رسول خدا(ص)

- تزکیه ناپذیر

آیه فانت له تصدی یعنی تو ای پیامبر و تلاش‌ها و راهنمایی‌هایت برای این فرد چون صدایی است که به کوه برخورد می‌کند و در آن فرورفته و نفوذ نمی‌کند؛ بلکه بازتاب و انعکاس می‌یابد. آیت الله صادقی این آیات و روایات متناسب را آورده است:

- ایوب هدایت یافت و از بندگان شایسته و نیکوکار بود.^۱

- صبر پیشه و شکیباً بود.^۲

- ایوب اَوَّاب بود یعنی همواره به خداوند نظر داشت و در راه خدا تلاش می‌کرد.^۳

- ایوب دارای کتاب، نبوت و داوری بود.^۴

خلاصه اینکه بر اساس آیات قرآنی، معلول می‌تواند داوری داشته باشد، معلول می‌تواند نبوت و کتاب الهی داشته باشد و همه ویژگی‌های شمرده شده در آیات حضرت ایوب می‌تواند در ارتباط با معلولین مطرح شود.

از سرگذشت حضرت ایوب این نکات را می‌توان آموخت:

- خداوند عامل بیماری و مصائب ایوب نبود بلکه عوامل شیطانی نقش داشتند. در این زمان از برخی معلولین شنیده می‌شود که از خداوند گلایه و شکوه می‌کنند و او را عامل معلولیت خود می‌دانند در حالی که خداوند ارحم الراحمین است و بدی بندگانش را نمی‌خواهد.

- او با تلاش و تدبیر و نیز با صبر و درایت همچنین با استعانت از خداوند بر مشکلات فائق آمد و به مقامات و مدارج عالی رسید.

یعنی ایوب بر اثر معلولیت نه تنها بیچاره و بدبخت نشد بلکه معلولیت، آزمودنی دشوار و پُلی بود که با گذر از آن به امکانات و ذخائر فراوان برسد.

تعریف معلولیت

از نظر قرآن اعمی، اصم و اعرج یعنی گروه‌های معلولین، بینایی، شنوایی و حرکتی تعریف دیگری دارند. کسی که بینایی ندارد، ناتوان نیست بلکه ناتوان بینایی است که به دلیل نداشتن ضمیر پاک و عقل صحیح و قلب سالم توانایی دیدن حقایق و درک واقعیت‌ها را ندارد. همینطور کسی که شنوایی ندارد. اما کسی که پایی برای

۱. سوره انعام، آیات ۸۴ و ۸۷.

۲. سوره ص، آیه ۴۴.

۳. همان.

۴. سوره انعام، آیات ۸۹-۹۰.

۱. الرسائل والمقالات، ص ۲۱-۲۰.

۲. الفرقان، ج ۲۹، ص ۳۹۸.

۳. سوره عبس، آیات ۷-۵.

سواء علیهم ءأندرتهم ام لم تنذرهم لایؤمنون^۱
آیه ما علیک الا یرکتی یعنی هر اندازه خودت را به زحمت
ببندازی و برای چنین آدم‌هایی تلاش کنی، آنها اصلاح
ناپذیراند.^۲

این ویژگی‌ها و رفتارهای عابس در مقابل رفتارها و صفات
اخلاقی عابس (نابینای وارد شده به مجلس بزرگان و نشسته
در کنار رسول خدا(ص)) است:

وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهٗ يَزَكِّي أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَىٰ^۳
یعنی ای رسول خدا(ص) ابن ام مکتوم اولاً ترا درک می‌کند؛
ثانیاً اصلاح پذیر است؛ ثالثاً مُذَكَّر و واعظ خواهد شد و در
راه تبلیغ دین تلاش میکند چون آموزش‌ها و توصیه‌های تو
(پیامبر) را به خوبی مورد استفاده قرار می‌دهد.^۴

در ادامه سه ویژگی برای جالس برمی‌شمارد:
وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَىٰ وَهُوَ يَخْشَىٰ فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّىٰ^۵
یعنی نابینایی که با تلاش به طرف تو (پیامبر) می‌آید.
حرکت با سرعت با نابینا سازگاری ندارد ولی با استفاده از
آرایه تضاد مفهومی این نکته را می‌فهماند که نابینا با دیگر
انسان‌ها تفاوتی ندارد و می‌تواند به سرعت به سوی رسول
خدا(ص) حرکت کند.

موفقیت مغلولین

مورخین تاریخ تمدن بر این نکته تأکید دارند که قرآن
کریم و رسول خدا(ص) با تبلیغ علم دوستی و اهتمام به
سوادآموزی و علم‌آموزی، توانستند اعراب بی‌فرهنگ و عاری
از کوچکترین نهادها و سازمان‌های فرهنگی را به سوی
فرهنگ‌سازی و تمدن‌سازی جلب کرده و تمدن عظیم
اسلامی را پایه‌ریزی کنند. نقش همه اقشار توسط مورخین
بررسی شده‌اند؛ و نقش پزشکان، دام‌پزشکان، ناشران،
کتابداران و واقفان در تمدن اسلامی بررسی شده است.
اما مورخین و تمدن‌پژوهان کمتر به بررسی نقش مغلولین
در تمدن و فرهنگ اسلامی پرداخته‌اند با اینکه راویان و
دانشمندان فراوانی معلول بوده‌اند.

البته قرآن و رسول خدا(ص) در شرایطی بر رفتار احترام
آمیز و انسانی با مغلولین تأکید نمودند که در مترقی‌ترین
فرهنگ‌های عصر باستان مغلولین را شیطان زده، جن زده،
رسوخ‌پلیدی در کالبد آنان و امثال اینها می‌دانستند. یعنی

۱. سوره بقره، آیه ۶؛ الفرقان، ج ۲۹، ص ۳۹۸.

۲. الفرقان، همان.

۳. سوره عبس، آیات ۴-۳.

۴. الفرقان، همان.

۵. سوره عبس، آیات ۱۰-۸.

مغلولیت و مثلاً نداشتن حس بینایی یا ناشنوایی را نه به
دلیل فعل و انفعالات در بدن آدمی یا در طبیعت می‌دانستند
بلکه به ماوراء الطبیعه و اساطیر ربط داده و پای عنصری
مثل گناه، ارواح خبیثه و جن و پری را پیش می‌کشیدند.

در چنان عصری اسلام و قرآن با صدای بلند از مغلولین دفاع
کرد؛ مغلولین را مساوی و برابر با دیگر انسان‌ها در انسانیت
و حقوق متعارف دانست؛ مغلولین را واجب الاحترام و لازم
التکریم دانست؛ کسی را که با آنها برخورد منفی و عبوسانه
داشت به شدت توبیخ کرد، اعلام نمود پیامبر الهی هم می‌تواند
مغلول باشد؛ اعلام کرد بزرگترین مسئولیت‌ها، مقامات سیاسی
و پست‌های اجتماعی و فرهنگی را می‌توان به مغلولین سپرد
و خلاصه قرآن و اسلام نخستین رسانه‌ای شدند که در تاریخ
انسان سنگ بنای جدیدی برای مغلولین ایجاد کردند. این اقدام
در طی سال‌ها و قرون دارای تأثیر و پیامدهای فراوان بوده است.
نخستین تأثیر آن در عصر رسالت و دوره حضور رسول خدا(ص)
اتفاق افتاد و آن همکاری و همیاری مغلولین با تمام وجود از
خط مشی رسول خدا و اقدامات حضرت رسول بود. کسانی مثل
عبدالله بن ام مکتوم که در کودکی بینایی خو را کاملاً از دست
داده بود مبلغ حضرت بود و به عنوان یک رسانه عمومی تبلیغ
می‌کرد. همو روایات حضرت را نقل کرده است. چون نابیناها
حافظه بسیار قوی داشتند و در آن زمان دستگاه‌های امروزی
ضبط صدا نبود، نابیناها چون فلش و کامپیوترهای امروزی به
ذخیره سازی و دانلود می‌پرداختند.

البته در فرهنگ‌ها و جوامع دیگر هر جا به مغلولین احترام
گذاشته شد، استعداد‌های آنها شکوفا شد و خدمات بزرگی
به بشریت نمودند. به همین دلیل ادیسون (۱۸۴۷-۱۹۳۱م)
ناشنا برق و لامپ را اختراع کرد و خدمت بزرگی به انسان
نمود، سولیوان (۱۸۶۶-۱۹۳۱م) پژوهشگر و نویسنده
آمریکایی و ده‌ها نویسنده، پژوهشگر، مخترع در قرن جدید
در اروپا و آمریکا درخشیده‌اند. عجیب اینکه غربی‌ها با
اقتباس از متون دینی ما به حقوق انسان و کرامت انسان
توجه جدی‌تر داشته‌اند.

جا داشت آیت الله صادقی بعد فرهنگ‌سازی و تمدن‌سازی
در زندگی مغلولین صدر اسلام و قرون بعدی را برجسته
می‌کرد. هرچند مبانی آن مانند سارعوا الی الخیرات را آورده
ولی جلوتر نیامده است.

نتیجه‌گیری

بر خلاف تورات و انجیل که نگاه‌های منفی نسبت به جامعه
مغلولین دارند، قرآن از نگاه مثبت به آنها پرداخته و با

پژوهشگران آیات درباره معلولین را به پانزده دسته تقسیم کرده‌اند. تعریف نابینا و ناینبایی و تعریف ناشنوا و ناشنوایی؛ ملاک امتیاز و برتری انسان؛ دفاع از حقوق اجتماعی معلولین؛ مسئولیت همه انسان‌ها در جامعه سازی بدون تفاوت بین معلول و عادی؛ نفی هر گونه ایذاء و اذیت معلولین

آیا توانسته کرامت معلولین را در قرآن کریم نشان دهد؟ و معلولین را به خوبی تکریم نماید؟ و آیا موفقیتی داشته یا نه؟ پس از بررسی‌های فراوان که به صورت پاره وقت چند ماهی طول کشید و الفرقان را زیر و رو کردم به این نتیجه رسیدم، تلاش ایشان مطلوب است. هر چند صد در صد نمی‌توان گفت بی عیب و نقص است و از نظر تکریم معلولین می‌توانست برجسته‌تر کار کند ولی نسبت به بسیاری از تفاسیر کارش زیباتر، علمی‌تر و همراه با استدلال‌های منطقی است. روحش شاد و دعای معلولین قرین یادش باد.

مآخذ

اتجاهات التفسیر فی العصر الراهن، عبدالمجید عبدالسلام المحتسب، عمان، مكتبة النهضة، ۱۹۸۲م؛ اتجاهات التفسیر فی مصر فی العصر الحديث، عفت محمد الشراوی، قاهره، جامعة عين شمس، ۱۳۸۵ق؛ تاریخ عاشورا یا مقتل الحسين، سید عبدالرزاق مفرم، ترجمه عزیز الله عطاردی، تهران، نشر عطارد، ۱۳۸۸؛ ترجمان فرقان: تفسیر مختصر قرآن کریم، محمد صادقی تهرانی، قم، شکرانه، ۱۳۹۰؛ ترجمه تفسیر المیزان، علامه سید محمد حسین طباطبایی، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۴؛ تفسیر نمونه، جمعی از نویسندگان، زیر نظر آیت الله مکارم شیرازی، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴؛ التفسیر والمفسرون، محمدحسین الذهبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۷۶م؛ تناسق الدرر فی تناسب السور، جلال الدین السیوطی، به کوشش درویش، دمشق، دارالکتب العربی، ۱۴۰۴ق؛ حقوق ذوی الاحتياجات الخاصة فی الشریعة الاسلامیه، محمد بن محمود حوآ، چاپ اول، جده، دارالامه، ۱۴۳۱ق/۲۰۱۰م؛ دائرةالمعارف قرآن کریم، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۹، ج ۸؛ دانشوران روشندان، ناصر باقری بیدهدندی، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۷۶؛ الرسائل والمقالات، سید جمال الدین حسینی، به کوشش یبدا هادی خسروشاهی، تهران، شروق، ۱۳۷۹؛

رعاية ذوی الاعاقة فی الاسلام، أسامة حمدان الرقب، عمان، دار یافا العلمیه، ۲۰۱۲م؛ سوره روشندان، قدرت الله عفتی، قم، دفتر فرهنگ معلولین، ۱۳۹۱؛ طهارت و نجاست از دیدگاه کتاب و سنت، محمد صادقی تهرانی، قم، انتشارات شکرانه، ۱۳۹۰؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، محمد الصادقی، قم و بیروت، شکرانه و الامیره، ۲۰۱۳ق/۱۴۳۴ق؛ فهرس الموضوعات الكتابیه، قاهره، دارالثقافة، ۱۹۹۸م؛ قاموس کتاب مقدس، ترجمه و تألیف مسترهاکس، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷؛ قرآن کریم: ترجمان وحی، ترجمه و تفسیر محمد صادق تهرانی، قم، انتشارات شکرانه، ۱۳۹۲؛ الکامل، ابن اثیر، بیروت، دارصادر، بی‌تا؛ کتاب مقدس: عهد عتیق و عهد جدید، ترجمه فارسی، بی‌جا، انجمن پخش کتب مقدس، ۱۹۶۹م؛ مآخذشناسی احیای اسلام، محمد نوری، تهران، همایش احیای اسلام، ۱۳۷۴؛ مجله توان نامه، ش ۱، شهریور و مهر ۱۳۹۲؛ مجمع البیان، طبرسی، تهران، ۱۳۶۸؛ مجمع البیان، فخرالدین الطریحی، تهران، مکتبه المرتضوی، ۱۳۶۲؛ المفسرون حیاتهم ومنهجهم، سید محمدعلی ایازی، تهران، مؤسسه الطباعة والنشر، ۱۴۱۴ق؛

المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، جواد علی، بیروت و بغداد، دارالعلم للملایین و مکتبه النهضة، ۱۹۷۸م؛ المناسبات بین الآیات والسور، سامی عطا حسن، بیروت، جامعه آل البیت(ع)، بی‌تا؛ مناهج المفسرین، مساعدال جعفر و محیی هلال السرحان، بیروت، دارالمعرفة، ۱۹۸۰؛ نهضت بیداری در جهان اسلام، الگار و دیگران، ترجمه سید محمد مهدی جعفری، تهران، انتشارات سهامی؛ الوحدة الموضوعیه فی القرآن، محمد محمود حجازی، قاهره، دار الکتب الحدیثه، ۱۳۹۰ق؛

Human Dignity Articles* Edi Muhammad Nori, Tehran, Uruj press, 1396; Islamic Riveaval, Hedd, Ankara, 1998.

تشویق آنان به داشتن اخلاقیات حسنه و زندگی انسانی بستر مناسب برای جلب همکاری آنها در جامعه سازی قرآنی شد. معلولین به دلیل داشتن استعدادها و ظرفیت‌های خوب بلکه عالی سرمایه‌های ملی و معنوی هر جامعه محسوب می‌شوند. در اسلام هم قرآن با راهنمایی صحیح آنان، مسیر درستی پیش روی آنان گذاشت. رهبران دینی مانند رسول خدا(ص) و ائمه(ع) هم با تدابیر و راهنمایی‌های سازنده زمینه فعال شدن آنان در انواع عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی را گشودند. نتیجه این تلاش‌ها در تاریخ به خوبی پیدا است. منابعی مانند تفسیر الفرقان با آوردن آیات پراکنده و روایات متنوع ذیل آیات مرتبط با معلولین و معلولیت، سیر پیشرفت معلولین و تاریخ تحولات آنان در عصر رسالت و صدر اسلام را نشان داده‌اند.

اما متأسفانه امروز در جهان اسلام به ویژه در ایران خطمشی مطلوب و سازنده برای معلولین سراغ نداریم. این مقاله با بازخوانی پرونده معلولین در قرآن تلاش کرده تجربه تاریخی صدر اسلام را یادآوری کند؛ بلکه مسئولین و مدیران جامعه به احیای قرآن در این بخش از جامعه پردازند. احیای قرآن مقوله‌ای ذهنی و صرفاً تئوریک نیست بلکه زنده کردن دستورات قرآن و اهتمام به راه‌کارهای قرآنی در عصر کنونی است.

تفسیر الفرقان با استفاده از روش قرآن به قرآن به توضیح آیات مرتبط معلولین پرداخته است. البته در این مقاله فقط دو مورد یعنی ده آیه نخست سوره عبس و دو آیه سوره ص انتخاب شدند. آنگاه به بررسی این روش مؤلف گرامی پرداختیم. چون این روش متکی بر دانش تناسب است، به مناسبت آیاتی مطرح شده یا روایات قطعیه و مستند آمده گزارش و بررسی شد.

البته این مبحث بسیار گسترده است. زیرا در موارد فراوان قرآن کریم به شخصیت شناسی و رفتارشناسی معلولین پرداخته، از سوی دیگر فنون و شیوه‌های مطرح در دانش تناسب هم بسیار زیاد است. حداقل بیست شیوه هست. از اینرو پرداختن به همه اینها مجال واسعی می‌طلبد. اما در محدوده هدفی که داشتیم و می‌خواستیم بدانم آیت الله صادقی